

پیشگفتار

هر کس که دریافته باشد رؤیا، غنای جزئیات زندگی را دارد
و زندگی، برخوردار از شکوه رؤیاست، از دنبال کردن
شهرزاد در سفر شگرفش برفراز مرگ، به وجد خواهد آمد...
«ژان کوکتو»

پیشگفتار

اثری که ما امروز به نام «هزارویک شب»، یعنی نمونه‌وارترین قصه در جهان، می‌شناسیم محصول نوعی در هم‌آمیزی یا سازگاری آفرینش‌گری دور و دراز ادبی است که پژوهاک فرهنگ‌های گوناگون در آن شنیده می‌شود؛ در واقع نمونه‌اعلای نظریه ادبی «بینامتنی» یا «بینامتنیت»¹ است که از رابطه میان متن‌های گوناگون پدید آمده است. آنچه از آن به گفتمان شرق شناسی، یعنی کشف شرق توسط غرب، تعبیر می‌کنند شالوده‌اش به مقدار فراوان بر این متن استوار است.

هزارویک شب، یک تاریخ حقیقی است؛ چیزی فراتر از ادبیات رسمی سرزمین‌های گوناگون که همواره در بند ذهنیت یک فرد و محدودیت‌های غالب اجتماع، اسیر و زندانی بوده است. اثری رها و بی‌قیدوبند که بدون واسطه، از تخیل مردمی بیرون بسته که هیچ‌گاه در کتاب‌های تاریخ جایی نداشته‌اند، اما جهان را بر دوش‌های لرزان‌شان تا این نقطه اضطراب پیش آورده‌اند.

هزار و یک شب کلان‌ترین اثر ادبیات جهانی است که در وسعت و تنوع، برتر از «رامایانا» ی هندی؛ در غرابت، شگفت‌انگیزتر از «ادا»² ی اسکانندیناویایی؛ در تغزل، شورانگیزتر از «ایلیاد» هومر و در نیات اخلاقی،

¹ Intertextuality

² Edda

گرانسنگ‌تر از کتاب دستینه «اپیکتوس»¹ است. خواننده هزار و یک شب از خواندن عمیق کتاب، دریافت متفاوتی خواهد داشت. چنین خوانشی به جای آن که موجب نواخت تخیل و انگیزش حواس باشد، خواننده را به تفکری دور و دراز می‌برد. تعدد و اهمیت موضوع‌هایی که در داستان‌های کتاب، پرورانده شده‌اند، بیدرنگ خصلت دایره‌المعارف گونه هزار و یک شب را آشکار می‌سازد. در واقع هزار و یک شب، اگر به درستی بررسی شود، خلاف آنچه بارها تکرار کرده‌اند، فقط کتابی شامل قصه‌های هرزه و پری‌بازی‌های افسانه‌ای نیست، بلکه سراسر قلمروهای زندگی انسان را در برمی‌گیرد. داستان‌های هزار و یک شب ما را به محیط‌ها و محافل گوناگون می‌برد و با اقوام و نژادهایی آشنا می‌کند که هر یک رنگ خاص خود و وجهه چشم‌گیر ویژه‌ای دارد.

با خواندن هزار و یک شب، به هیچ چیز نمی‌توان اطمینان کرد مگر به نشاط و شادمانی خواندن خود قصه‌ها. در اینجا همه چیز، رؤیاگونه است. در این سپیده دم جهان قصه، در این شرق افسانه‌ای که هر افقش به سرابی سرگیجه آور می‌ماند، شگفتی‌مان تمامی نخواهد داشت.

«هزار و یک شب با این تالو و درخشش تصاویر خیال، حوادث، تأثرات، آرزوها، ضرب آهنگها و یاهه‌گویی‌ها در قصه‌ها، در حقیقت، چیزی جز وضع جامع تمدن بشری نیست یا آن گونه که در قرون وسطی با ذوق بیشتر می‌گفتند، «آینه جهان نما» است و این به راستی همان چیزی است که هست.»²

به نظر می‌آید که جلب نظر خواننده و آموزش او به شیوه‌های مختلف به همراه نقل و وصف حوادث گوناگون، نیت اساسی کتاب است. مسأله اخلاقی‌ای که به باور ما، اصل و اساس هزار و یک شب می‌باشد این است که چگونه زنی با شاهی خودکامه، زودباور، زودخشم، نادان، سنگدل و وحشی که از همان آغاز، وی را محکوم به مرگ کرده است و او تنها، مهلتی یک شبه برای مردن یا زنده ماندن دارد؛

¹ Epictete

² ثمین، نغمه (1376): «جنبه‌های دراماتیک هزارویک شب»، فصلنامه هنر، دوره جدید، ش 34، ص 89.

معامله خواهد کرد؟ شهادت اخلاقی آن زن را با همین معیار دشواری کار، می‌توان سنجید. حربه‌هایش در این پیکار کدامند؟ شهرزاد بی‌گمان زنی زیباست. اما دختران دیگری که پیش از وی آمده‌اند، نیز زیبا و فسونگر بوده‌اند و با این وجود شاه، آنان را از دم تیغ، گذرانده است. از این رو شهرزاد در این پیکار، حربه‌هایی به کار می‌برد که شاه برای دفع آنها آمادگی ندارد: سلاح دانایی و هوش. بنابراین در هزار و یک شب، شاهد دوئل میان روح و زور، دانایی و نادانی و نور و ظلمتیم و پیروزی با کسی است که از دیگری نیرومندتر است، یعنی آن زن زیبا.

شهرزاد در هزار و یک شب، آن‌گونه که نویسنده متن، وی را نقش کرده است، فردی است که در کالبد دانش و شعر، روح و جان می‌دمد و از غالب کسانی که همواره در تاریخ، خواهان دگرگونی جهان و خواستار نوشدگی اذهان بوده‌اند؛ آزادتر، بانشاطتر، هنرمندتر و باورپذیرتر است. شهرزاد که در شکار و تسخیر جان‌ها، کارگشته است، تنها در اندیشه سرگرم داشتن شهریار و حيله‌گری و مکرورزی نیست، بلکه هدف ارجمندتری دارد و آن، نیت تربیت انسانی، به کمک قصه است. او در واقع مردی را که انباری متراکم از خشونت و ستبری و نادانی است، باز می‌آفریند و از مرتبه غریزه به خودآگاهی و از کنش‌های شتابزده به تصمیم‌گیری‌های ارادی، می‌رساند.

تصور بدبینانه و تنگ‌نظرانه شهریار از زن، با شنیدن قصه‌هایی که در آنها، زنان مختلف ظاهر می‌شوند و اندک‌اندک، زنان دانشمند، موسیقی‌دان، شیفته جان و وفادار، برجستگی می‌یابند، تغییر می‌یابد و شهریار، مسحور و مجذوب قصه و آزرده از مصائب یا شیفته حُسن دختران جوانی که شهرزاد حدیث‌شان را نقل می‌کند؛ می‌بیند که تصاویر جدیدی، جایگزین چهره‌هایی شده‌اند که ذهنش را آسوده نمی‌گذارند و می‌آموزد که باید جمال صورت با زیبایی سیرت، قرین باشد و در ورای سودجویی‌های هرزگی، عطیه عشق یگانه و خالصانه را کشف کند.

این چنین است که هر چه در بررسی هزار و یک شب پیش می‌رویم بیشتر یقین می‌کنیم که هزار و یک شب، جُنْگی از قصه‌های کهن که تصادفاً گردآمده‌اند و چهل تکه‌ای از داستان‌های رنگارنگ که فقط به قصد حفظ میراث در حال نابودی دوران گذشته، جمع‌آوری شده‌اند، نیست. «این مایه‌ها و مضامین پرنقش و نگار با همه غنا و تنوعشان، تنها پوششی است بر نیت آموزش»¹. شهرزاد در حق شهریار کاری را می‌کند که سقراط در «ضیافت» کرد؛ یعنی کوشش برای آموختن فرضیه عشق کامل به دوستانش². شهرزاد هر آنچه شهریار نمی‌دانست و خودش می‌دانست یعنی «هنر زیستن» را، به وی آموخت...

شهرزاد مظهر زنانگی در جهانی است که زیبایی، دوشیزگی و زنانگی اش برای زنده ماندن او متقاعد کننده نیستند. جهانی که شاه هر شب، زنی را به حجله می‌آورد و بامداد، به جلادش می‌سپارد، در دنیایی که شهرزاد می‌داند پدرش هر روز با کفنی زیر بغل، به دربار می‌آید تا زنانگی کشته شده دخترش را باز پس گیرد. برای او روشن است که زنانگی او فقط در زن بودن او نیست، زیرا زن بودن برای شاه زن کش، تنها لحظه کوتاه برداشتن دوشیزگی است و بس. بعد از زنانگی، چه طرفی می‌توان بست هنگامی که زن بودن، به معنای زنده بودن نیست. شهرزاد پیوسته از زبان زنان و مردان داستان هایش فریاد بر می‌آورد که دوستت دارم، ولی می‌داند که این صدا را گوش شنوایی نیست. همین شهرزاد ناچار است بارها و بارها - نه از زبان داستان - که در خوابگاه پادشاه تکرار کند که مرا نکش تا حدیثی خوشتر بگویم و ملک این صدا را می‌شنود. از این رو شهرزاد می‌داند که در این جهان، هستن او ارتباطی با زیبایی هوش‌ریا و زنانگی اش ندارد و تقویم روز شمار زندگی اش، وابسته به داستان‌گویی اوست. پس شهرزاد تمامت زیبایی، هوش‌ربایی و زنانگی را در روایتش می‌آمیزد و تقویم شب شمار زندگی اش، در روایت داستان‌های بلند و دنباله‌دار، از

¹ لاهی - هولیک، ماری (1388): «معنای عمیق هزارویک شب»، ترجمه جلال ستاری؛ جهان هزارویک شب، تهران: نشر مرکز، ص 43.

² در رساله ضیافت، سقراط، تحت تاثیر زنی به نام دیوتیما، در پی اعلام این مطلب است که: باید از عشق جسمانی فراتر رفت و عشق روحانی را تجربه کرد. این همان چیزی است که به عشق افلاطونی معروف شد. در اینجا منظورم این است که در هزارویک شب، عشق زمینی می‌تواند مقدمه ای برای صفای باطن و عشق روحانی باشد. ترجمه رساله ضیافت سقراط به فارسی، توسط محمود صناعتی انجام شده است.

شبی به شبهای دیگر تا هزار و یک شب به درازا می‌کشد. ولی آیا شهرزاد می‌تواند تا ابد داستان بگوید؟ هرگز. او روایت‌گری را تا آنجا ادامه می‌دهد که بتواند دوباره به زندگی‌اش باز گردد.

پیشینه پژوهش؛

پژوهشگرانی که به کندوکاو در هزار و یک شب به مثابه اثری از ادبیات عربی، پرداخته‌اند، عبارتند از: دیوید پینولت¹ (شکردهای روایتگری در داستان‌های هزارویک شب، 1992، بریل)، میا گرهارت² (هنر داستان سرایی 1963، لندن)، فریال جبوری غزول (اشعار شبانه، 1996، قاهره و هزار و یک شب: تجزیه و تحلیل ساختاری، 1980، قاهره)، نیکیتا الیسف³ (مایه‌ها و مضمون‌های هزار و یک شب، 1949)، پیتر هیت⁴ (ژانر عاشقانه در هزار و یک شب 1987، لندن)، محسن مهدی (هزار و یک شب، سه جلدی 1994، لندن)، داگلاس مالتی⁵ (زن زن، کلام زن، جنسیت و گفتمان در نوشته‌های عرب اسلامی 1992، پرینستون و نیز: شهرزاد فمینیست؛ هزار و یک شب در جامعه و ادبیات عرب، 1997، کمبریج)، ساندرنا نداف⁶ (ساختار روایی و زیبا شناسی عربانه هزار و یک شب، 1994، اونستون)، رابرت ایروین⁷ (اندیشه‌های سیاسی، اسلامی در هزار و یک شب، 2004، دیترویت و تحلیلی از هزارویک شب، 1995).

از سوی دیگر پژوهش‌هایی فمینیستی⁸ نیز، بر اساس هزار و یک شب صورت گرفته است:

سوزان اندرویتز (شهرزاد، یکی از ما، 2004، دیترویت)، دانیل بیومانت¹ (رابطه بینامتنی شب‌های عربی، وزنانگی 1998، لندن) کارولین وب² (رویکردی فمینیستی به هزار و یک شب، 2003، هکات) و مارینا ورنر³ (میراث شهرزاد؛ هزار و یک شب داستان سرایی عربی، 2003، لندن).

¹ D. Pinault

² M. Gerhardt

³ N. Ellissief

⁴ P. Heath

⁵ D. Malti

⁶ S. Naddaf

⁷ R. Irwin

⁸ Feminism: مطالعات ادبی مربوط به گستره وسیعی از مسائل انتقادی با تکیه بر موضوع ظالم بودن جامعه مردسالار نسبت به زنان

جدیدترین پژوهش درباره هزار و یک شب، دانشنامه ایست که اولریش مارزولف⁴ با همکاری ریچارد وان لوون⁵ در دو جلد با نام *دانشنامه شب های عربی*⁶، به چاپ رسانده اند. این دانشنامه در سه بخش پرداخت گردیده است:

الف: کوشش های پیشینی: که گردآوری از مقاله های پژوهشگرانی با نگره های گوناگون آنان درباره هزار و یک شب است؛

ب: فهرست الفبایی و چکیده ای از داستان های هزار و یک شب؛

ج: دنیای شب های عربی: که در بر دارنده فهرست الفبایی از موضوع ها، مدخل ها، نشانه ها، اشخاص، زمینه های داستانی و معرفی اثری است که با تکیه، یا براساس هزار و یک شب نوشته شده اند. در این بخش، بهرام بیضایی تنها ایرانی است که به خاطر نمایشنامه اش « هشتمین سفر سندباد »، از او یاد شده است. در این دانشنامه نیز همه نشانه ها، علائم، نام ها، موضوع ها، آداب و سنن و فضای داستانی در زمینه فرهنگ و جامعه عرب، مورد بررسی قرار گرفته اند.⁷

از میان آثار یاد شده، تنها پژوهش ترجمه شده به فارسی، کتاب *تحلیلی از هزار و یک شب*، نوشته رابرت ایروین است که توسط فریدون بدره ای به فارسی برگردانده شده است. نویسنده، داستان ها را بر حسب موضوعات، بخش بندی کرده است و اشارات بسیار ارزنده ای به موضوعات داستانی و نشانه های تاریخی – عربی هزار و یک شب داشته است.

¹ D. Beaumont

² K. Web

³ M. Werner

⁴ Ulrich Marzolph

⁵ Richard Von Leeuwen

⁶ Arabian Nights Encyclopedia

⁷ Marzolph, Ulrich/VanLeeuwen, Richard (2004), *The Arabian Nights Encyclopadia*, ABC-CLIO, Inc. California.preface.

پژوهش‌های ایرانیان درباره هزار و یک شب در اوایل سده جاری شمسی در سال 1308، با خطابه علی اصغر حکمت در انجمن ادبی ایران، آغاز شد و با مجموعه مقالات مرحوم محمد جعفر محبوب در ادبیات عامیانه ایران، ادامه یافت. پژوهش‌های نوین، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

نخست گروهی که برخوردهای تحلیلی با هزار و یک شب داشته‌اند، مانند کتاب عشق و شعبده نوشته: نغمه ثمینی و افسون شهرزاد نوشته: جلال ستاری. هر دو پژوهش، با دایره بزرگی از اطلاعات زمینه‌های آشنایی فراوانی را فراهم آورده‌اند و در بردارنده تفسیرهایی در خور توجه، از برخوردی تحلیلی - موضوعی با داستان‌های هزار و یک شب هستند.

گروه دوم بهرام بیضایی، فریدون جنیدی و فرهاد مهندس پور هستند که هر سه، با مد نظر قرار دادن داستان آغازین (پیش داستان یا داستان بنیادین) به جستجوی پیش نمونه‌ای اسطوره‌ای برآمده‌اند و با استنادات تاریخی و تطبیق متنی، اسطوره ضحاک را خاستگاه هزار و یک شب دانسته‌اند. همچنان که جلال ستاری نیز در پژوهشی دیگر (جلد دهم جهان اسطوره‌شناسی: اسطوره‌های ایرانی) اسطوره ضحاک را، اسطوره بنیادین نامیده است.

در دسته سوم، محمد جعفری قنواتی قرار می‌گیرد که با کتاب روایت‌های شفاهی هزارویک شب، در پی اثبات خاستگاهی شفاهی و نقل گونه برای داستان‌هاست.

مجلات ادبی مختلفی نیز تاکنون، شماره‌های ویژه‌ای را به موضوع هزارویک شب، اختصاص داده‌اند که از میان آن‌ها به این عناوین، اکتفا می‌کنم:

مجله الأفلام در عراق، در یازدهمین سال انتشارش در آوریل 1986، شماره ویژه‌ای را درباره هزارویک شب منتشر ساخت. در این شماره، 12 مقاله چاپ شده که غالب آنها در باب نسخه‌های خطی هزارویک شب و خاستگاه داستان‌هاست.

فصلنامه نقد ادبی الفصول در مصر، بعد از اعلام سال 1994 به عنوان سال هزارویک شب از سوی سازمان یونسکو، سه شماره زمستان 1993، بهار 1994 و تابستان 1994 خود را به منظور بررسی و تحلیل هزارویک شب به این کتاب اختصاص داد. در این سه شماره ارزشمند، شصت و دو مقاله علمی - پژوهشی از اساتید و ادیبان بزرگ جهان عرب، به زیور چاپ آراسته شده است. از میان این مجموعه گرانسنگ، می توان به مقالات پُرمغز خانم فریال جبوری غزول در باب تحلیل ساختاری هزارویک شب، نیز مقاله ارجمند دیوید پینولت، درباره رابطه ادبیات شفاهی و هزارویک شب، اشاره کرد.

ماهنامه تخصصی کتاب ماه هنر، در سال 1384، شماره های 79 تا 82 خود را، به هزارویک شب اختصاص داد. از میان 35 مقاله چاپ شده در این ویژه نامه، می توان به مقاله های هزارویک شب شناسان مطرحی چون: اولریش مارزولف، اینو لیتمان، خورخه لویس بورخس و نغمه ثمینی اشاره کرد.

فصلنامه زنده رود که در اصفهان منتشر می شود در شماره های 37 و 38 خود، به هزارویک شب پرداخته است. مقاله استاد احمد اخوت، تحت عنوان «سر بریده، سر قصه گو»، زینت بخش این ویژه نامه است. از دیگر مجلاتی که هزارویک شب را موضوع یک ویژه نامه خود ساخته اند، می توان به شماره های 12 و 11 سال 1383 فصلنامه فرهنگی - اجتماعی فرهنگ مردم، اشاره کرد. بیشتر مقالات این فصلنامه، درباره اثر هزارویک شب بر فرهنگ ایران و جهان است.

در پایان این پیشینه، نام بردن از دانشجویانی که رساله های دکتری یا پایان نامه های کارشناسی ارشد آنها، بررسی موضوعات ادبی مرتبط با هزارویک شب بوده، برای اهل پژوهش، خالی از لطف نیست:

رساله دکتری خانم فریال جبوری غزول در سال 1975 میلادی تحت عنوان: تحلیل ساختاری هزارویک شب¹، که البته بعدها به یکی از مطرح ترین منابع تحقیقاتی درباره هزارویک شب بدل شد.

¹ The Arabian Nights: A Structural Analysis

رساله دکتری آقای عبدالفتاح کیلیطو در دانشگاه سوربن فرانسه، در سال 1983 میلادی، با عنوان: العین و الإبرة¹ که موضوع آن، راز و رمزهای موجود در داستان های هزارویک شب است.

پایان نامه کارشناسی ارشد خانم رنا عبدالحفیظ در دانشگاه آمریکایی بیروت، در سال 2000، با عنوان: تقنیات السرد فی حکایه کریم حاسب الدین²، که موضوع آن، شگردهای روایتگری در یکی از داستانهای هزارویک شب با نام کریم حاسب الدین است. تسلط و استفاده گسترده دانشجو از منابع پژوهشی به سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه، برای نگارنده، جالب توجه بود.

پایان نامه کارشناسی ارشد آقای محمد نجفی بشر دوست در پژوهشگاه علوم انسانی تهران، در سال 1382، با عنوان: گشایش و بسط روایی در افسانه های هزارویک شب که با راهنمایی استاد و زبان شناس ارجمند، جناب دکتر علی محمد حق شناس، به بحث درباره داستانها از دیدگاه زبانشناختی پرداخته و جداول آماری از یافته های خویش ارائه کرده است. زیبایی نثر این پایان نامه و دقت دانشجو در تحلیل یافته ها، بر اساس نظریات پیچیده و دشوار زبانشناسی، بسیار قابل تحسین و ستایش است.

پایان نامه کارشناسی ارشد آقای کورش منوچهری در دانشگاه اصفهان در سال 1387، با نام: طبقه بندی و بررسی شخصیت های هزارویک شب، به راهنمایی جناب دکتر علی اصغر بابا صفری، به بیان دقیق و جامع همه شخصیت های هزارویک شب پرداخته است.

پایان نامه کارشناسی ارشد آقای سهیل سلیمیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در سال 1385، با عنوان: بررسی مردم شناختی جادو در کتاب هزارویک شب، به راهنمایی دکتر محمد همایون سپهر، به جادو، جادوگری و جادوگران و ریشه های تاریخی و مردم شناختی در داستان های هزارویک شب پرداخته است.

¹ چشم و سوزن.

² تکنیک های روایتگری در داستان کریم حاسب الدین.

کلیات تحقیق؛

ایده محوری این پژوهش، روایت‌گری در هزارویک شب است. چگونگی روایت‌گری شهرزاد، پدیده‌ای جدای از شرایط او نیست. شهرزاد چه آنجا که خود، راوی داستان‌ها است و چه آنجا که روایت را به دیگری واگذار می‌کند یا در فرآیند همزمانی روایی¹، مشترک با اشخاص داستان، به روایت‌گری می‌پردازد؛ در هر فاصله‌ای که از روایت قرار گرفته باشد، بازگشت روایت و سرخ جریان روایی، در دست اوست. به این ترتیب شهرزاد، نشسته در اتاق خواب (مسلخ)، راوی آشکار و پنهان همه داستان‌هاست و اگر او را فراموش کنیم که هر بامداد لب فرو می‌بندد که دریابد، کشته خواهد شد یا زنده خواهد ماند تا ادامه داستان را بگوید، بنیان نبرد و کنش روایت‌گری زنانه شهرزاد را از یاد برده‌ایم. این که شهرزاد چرا و چگونه هزار و یک شب را می‌سازد و روایت می‌کند، وابسته به شرایطی است که او، خودخواسته در آن قرار گرفته است.

پرسش‌هایی که این پژوهش با آنها آغاز گردیده و در پی پاسخ دادن به آن‌هاست، از این قرارند:

1. میان ضرورت انسانی قصه‌گویی، و ساختار روایت‌گری هزار و یک شب، چه رابطه‌ای وجود دارد؟
2. شهرزاد از چه راههایی برای اصلاح دیدگاه شهریار نسبت به زنان، استفاده کرده است؟
3. زنان در داستان‌های تو در تو و دنباله‌دار هزار و یک شب چه نقشی دارند؟
4. آیا شهرزاد در داستان‌سرایی خویش، نوعی قصه‌درمانی به کار برده است؟
5. شهرزاد چگونه از فن گسست و تعلیق در روایت‌ها بهره برده است؟
6. به شگفتی واداشتن شهریار در شب‌های متوالی، به چه سان امکان‌پذیر گشته است؟

همچنین فرضیه‌های پژوهش از این قرار بوده است:

1. زیبا شناسی هنر و روایت‌گری هزار و یک شب، مبتنی بر شرایط و روابط انسانی شهرزاد است.

¹ Diegetic Synchrony

2. شهرزاد با تشخیص بخشیدن به زنان و خلق تصاویر متعدد از نقش آفرینی و تأثیر زنان در زندگی مردان، بر نیاز به وجود و حضور این شخصیت گرانها، تأکید می‌کند.

3. تو در توئی قصه‌ها، که از آن به «داستان در داستان»¹ نیز تعبیر می‌کنند، به هیچ وجه خودسرانه یا تزیینی نیست بلکه اقتضای روایت‌گری شهرزاد است که گاه نوعی توازی و تضاد میان قصه‌ها پدید می‌آورد و اشتیاق ما را به خواندن آن‌ها افزایش می‌دهد. روایت‌های تو در توی هزار و یک شب، تابع منطق و ریختاری است که قابلیت تحلیل و ارزیابی بر مبنای نظریه‌های مدرن روایت را داراست.

4. روایت‌گری هزار و یک شب به طور خاص، هنر روایت‌گری زنانه است و زنان در روایات و روایت‌گری، دارای نقش محوری هستند

5. گسست، یک امکان برای گریز از پایان است؛ برای ایجاد تعلیق و جذابیت گفتگو. همچنان که در هزار و یک شب، شهرزاد در پایان هر شب با گریز از قصه‌ای که پایان یافته به قصه‌ای که به آن دامن زده است شب را به صبح می‌رساند و با این تعلیق از پایانی محتوم می‌گریزد و پایانی محتمل را فراهم می‌آورد. اگر این ناتمام ماندن یک گفتگو، امکانی برای شک و تردید یا مجالی برای تجدید نظر در نحوه گفتگوست، در روایت‌گری هزار و یک شب مجالی است تا شاه بتواند آگاهی درونی خود را در کارهای روزمره‌اش به آگاهی‌های اجتماعی بسنجد و شهرزاد نیز بتواند آن چه که باید بگوید، بیندیشد. از این رو گسست، امکانی برای ارزیابی فردی و جمعی است؛ مانند توقف و ارزیابی کردن آنچه روی داده است و نیز ارزیابی آنچه که در پیش رو داریم.

افزون بر موارد فوق، این اهداف نیز مورد نظر بوده اند.

¹ Frame Story(Embedding Story)

1. دسته بندی داستان‌های هزار و یک شب بر حسب خاستگاه.

2. گونه‌شناسی راویان و روایت‌گیران در داستان‌ها.

3. بررسی موشکافانه موضوع زمان و چگونگی بهره‌جویی شهرزاد از آن.

4. شناسایی شیوه انتقال روایت از یک راوی به راوی دیگر.

5. آگاهی از فنون و شگردهای روایی در شکل‌گیری داستان‌های هزار و یک شب.

دامنه بالقوه تحلیل هزارویک شب بسیار گسترده است. امروزه، در نظر روشنفکران و ادیبان، داستان‌های هزارویک شب، ساختاری هنرمندانه دارند و افسانه‌هایی با پردازش عالی و کاملاً پیچیده هستند. این داستانها به معنای واقعی، آثار ادبی محسوب می‌شوند. بیشتر آنها به عنوان دستاورد یک فرهنگ ادبی متعالی، شایسته آن هستند که خوانده شوند. روش شناسی این پژوهش مبتنی بر بررسی تطبیقی و سپس مطالعه ای توصیفی برای شناسایی فرم روایی هزار و یک شب است. در فصل اول، به مرور خاستگاه‌ها، ریشه‌ها، ترجمه‌ها، اثرپذیری‌ها و تقسیم بندی داستان‌ها پرداختیم و در حقیقت، به دنبال یافتن ویژگی‌ها یا سرچشمه‌هایی بوده‌ایم که می‌توانند به ما نشان دهد بن مایه‌های این اثر ماندگار از کجاست، و این نوبه نو شدن و امکان کنونیّت یافتن پدیده هزار و یک شب، چه فرایندی داشته که توانسته است به مثابه یک گفتمان مردمی و فراگیر، پیوندهایش را با گفتمان‌های دیگر و باورهای جهان پیرامونش، برقرار کند. فصل دوم را به خلاصه داستانها اختصاص دادم تا خوانندگان عزیز با کلیت حکایتها آشنا باشند. در فصل سوم، ابتدا تعریفی کوتاه از روایت شناسی ارائه شده، آنگاه عناصر اصلی و بنیادین روایت‌های هزارویک شب که از نگاه ما، راوی، روایت گیر، زمان و شخصیت هستند، مورد بررسی قرار گرفتند. سپس با بیان قرائت‌های صوری هزارویک شب، به شرح و توضیح نظریات گوناگون در باب تحلیل ساختاری داستان‌ها پرداختیم و برای نمونه، داستان آغازین هزارویک شب را طبق نظریه ریخت شناسی ولادیمیر پراپ، در نمودارهایی نشان دادیم. در

فصل چهارم، شگردهای روایت گری شهرزاد را به تفصیل و با نمونه های بسیار از متن اصلی، تبیین کرده، هنر عشق آموزی و راز جاودانگی هزارویک شب را در کانون توجه قرار داده ایم.

برای نگارش این رساله، به جهت سفرهای متعدّد نگارنده به اغلب کتابخانه های بزرگ کشور و استفاده بهینه از کتاب ها و مجلات الکترونیکی، منابع بسیار گسترده ای به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی فراهم شد. از میان همه داشته ها، بهترین ها برگزیده شد و در جای جای این پژوهش، از آن ها استفاده گردید که با رعایت دقیق امانت، در پایان ذکر شده اند. نکته ای که ذکر آن را لازم می بینم این است که موضوع این رساله، موضوعی جامع نگر و مضمون گرا است. به همین دلیل و به ویژه در فصل چهارم، ارجاعات به شب ها و مضامین مطرح شده در آنها است و نه به جمله ای خاص. ارجاع به شماره شب، مزیتی دیگر هم دارد و آن، ثابت بودن تقطیع شبها در نسخه های مختلف هزارویک شب است. به عبارت دیگر خوانندگان محترم این رساله، با در دست داشتن هر نسخه ای از هزارویک شب، به راحتی می توانند مطالب عنوان شده را بیابند. افزون بر آن، به جهت ادای دین نسبت به محققان و پژوهشگران علاقه مند به بحث های دیگر مربوط به هزارویک شب، در پانوشته برخی صفحات، فهرستی جامع و دقیق از منابع ارزشمند علمی، ارائه شده است که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آنها در پایان رساله پرهیز شد. آخر این که، در تمام مدت نگارش، کوششها و زحمتهای بر این اندیشه استوار بود که رساله، ضمن داشتن یک نظم آکادمیک، باعث جوشش و تداعی های سیال شده تا در صورت موفقیت، تنها زنجیره ای طولانی از اطلاعات نبوده، بلکه تجلی همفکری هایی باشد که در این فاصله با صاحب نظران و اساتید برجسته، صورت گرفته است.

نگارنده، با وجود همه این تلاشها، به هیچ روی دعوی این که خطاهای کلی و جزئی مرتکب نشده باشد، ندارد، اما اگر در این راه پُر خار و خلنگ، کمترین توفیقی ارزانی این حقیر شده باشد، «از بخت شکر دارم و از روزگار هم».

چنانچه اساتید فرهیخته و خوانندگان محترم، کوتاهی های ناشی از کمبودِ مجال یا بی دانشیِ مرا برگزیند

یا درگذارند، سپاسی بزرگ بر این کوچک نهاده اند که: «كَفَى الْمَرْءَ نُبَالًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِبَهُ».

و الكمال لله وحده

اردیبهشت ماه 1389

فصل اول

نگاهی به هزارویک شب

1-1- فشرده قصه اصلی

داستان‌های هزار و یک شب در چارچوب قصه آغازینی گنجانده شده‌اند که از نظر روایی به سه بخش مجزا، تقسیم می‌شود:

بخش نخست: راوی دانای کل، بازگو کننده حکایت است و مقدمه ماجرا را رقم می‌زند و در پایان نیز با روایت اختتامیه، داستان را به پایان می‌برد.

بخش دوم: راوی، پدر شهرزاد، وزیر ملک شهرباز است. او داستانی کوتاه برای شهرزاد روایت می‌کند و سپس خیلی زود، صحنه داستان را ترک می‌گوید.

بخش سوم: شهرزاد راوی است. این بخش طولانی‌ترین قسمت مجموعه هزار و یک شب به شمار می‌آید.

پیوند هزار و یک شب با شخصیت‌ها از همان بخش نخستین آغاز می‌شود، در این بخش شهریار و شاه زمان، که هر دو از ملوک آل ساسان و با یکدیگر برادرند، ناگهان در فاصله زمانی کوتاهی به خیانت همسرانشان پی می‌برند. این آگاهی غیر منتظره، چنان تأثیر تکان دهنده‌ای بر آن دو دارد که هر دو را وادار به کشتن زنان خیانتکارشان می‌کند سپس سرگشته و حیران، راهی سفری بی پایان می‌شوند. پس در واقع جرقه

اصلی این مجموعه عظیم، به وسیله دو زن زده می شود؛ دو زنی که غلامان سیاه را بر همسران پادشاهشان، برتری می دهند و خیانت می ورزند. در این نخستین خطوط داستان که بسیار کوتاه بیان می شوند، ما نیز با دو ملک بخت برگشته همذات پنداری می کنیم و می اندیشیم که همسران خیانتکار را جز مرگ، عقوبتی شایسته نیست. اما به زودی این دیدگاه یک سویه، رنگ می بازد و ما از شخصیت های اصلی گامی فراتر می رویم. در میانه سفر بی مقصد، شهریار و شاه زمان با یک شخصیت عجیب برخورد می کنند: زنی که در اسارت عفریتی مخوف و سنگدل است؛ عفریت، زن را داخل جعبه ای پنهان کرده است. با این همه، زن هرگاه مالک بیرحمش را در خواب می بیند، به خواهش یا زور با مردان رهگذر می آمیزد و انگشترشان را به یادگار نگاه می دارد، شهریار و شاه زمان نیز، بی آن که خود، راضی باشند، به ناچار تسلیم خواهش زن می شوند اما در همان حال، گویی ناگهان از حیرت آغازین به در می آیند و در باب موقعیتشان، به خودآگاهی می رسند. این خودآگاهی البته همچنان با دیدگاهی مردانه و یک سویه همراه است. این ماجرای کوتاه و به ظاهر بی اهمیت، نقطه حرکت خواننده نیز به شمار می آید، در واقع از این جاست که ما دنیای چند آوایی هزار و یک شب را درک می کنیم، دنیایی که حضورش در یک افسانه کهن، به غایت غریب به نظر می رسد. اما ماجرای عفریت و زن، برای ما که امروز به آن می نگرییم معنایی بسیار فراتر از برداشت شاه دارد. زن جایی توضیح می دهد که: «بدانید که عفریت مرا در شب نخستین از نزد داماد ربوده و در صندوق آهنین کرده، در میان این دریای بی پایان، پاس از من همی دارد»¹. گویی خیانت او، واکنشی است انتقام جویانه بر عمل عفریت و نیز نمود قانونی کلی، که محدودیت، باعث افزایش ناهنجاری های روانی و اجتماعی می شود. به این ترتیب به نظر می رسد که خیانت زن، بازتاب طبیعی جامعه ای است که زناش را در پس قفل و زنجیر، پنهان نگاه می دارد. این امر ایده تازه ای را در ذهن ما تقویت می کند که آیا همسران خیانتکار دو ملک

¹ الف لیلة و لیللة (2004)، بیروت: 4 مجلدات، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج 1، ص 7.

نیز با چنین انگیزه‌ای، دست به خیانت زده‌اند؟ آیا برخلاف تصوّر ابتدایی ما، شهریار و شاه زمان، خود مقصّر اصلی گناه زنانشان نیستند؟

ملک شهریار و برادرش، چنانکه گفته شد، با دیدن این زن، به خیانت زنان، اطمینانی تردیدناپذیر می‌یابند. آن‌ها در می‌یابند که زن، حتی اگر با صدها قفل و زنجیر، اسیر باشد، هم چنان خیانتکار است حتی می‌تواند عفریت‌ها را فریب دهد. «اوا سالیس» از این دریافت، تحلیل جالبی می‌کند. او می‌نویسد که دو برادر با دیدن عفریت و دختر خیانتکار، دقیقاً آینده خود را در برخورد با زنانی دیگر پیش بینی می‌کنند: «زن همیشه خیانت می‌ورزد و عفریت هر بار با دریافت خیانت او خشمگین می‌شود و به تهدید بیهوده‌اش دست می‌زند. و گویی آن دو در چرخه‌ای ابدی اسیرند»¹ و شاید برای رهایی از همین چرخه است که شاه زمان، تجرّد می‌گزیند و شهریار، تصمیم می‌گیرد تمامی زنان سرزمینش را نابود کند، و بدین سان در واقع به انکار نیمه زنانه خود و سرزمینش می‌پردازد. گویی شهریار نه تنها در وجه ظاهری، سرزمین خود را از لکه ننگی به نام زن، پاک می‌کند، بلکه درصدد است تا ترس دیرین و روان‌شناسانه‌اش را از جنس مونث بزدايد، ترسی بازمانده از دوران کهن که به عصر مادرسالاری معروف است و در آن خون مردان به مثابه قربانی بی دفاع، ضامن باروری زمین و تمامی رویدگان بود. در این جا شهریار و شاه زمان به صورت دو الگوی نمونه‌ای از تمامی مردانی در می‌آیند که می‌خواهند برای ترس اساطیری خود از زنان، چاره‌ای بیابند² شاه زمان، چاره را در انکار حضور زن در زندگی و زهد می‌یابد، حال آن‌که شهریار، دیوانه وار زنان را تملک می‌کند سپس برای نمایش قدرت خود، آن‌ها را به تیغ می‌سپارد. با این حساب می‌توان دریافت که شهرزاد در چه موقعیت دشواری، پا به این قصه می‌گذارد.

¹ Salis, Eva(1999): **Scheherazade through the Looking Glass**. Kurzon Press UK.

² معروضی، الهه(1384): «سیری در سلوک شاه زمان»، ماهنامه کتاب ماه هنر، شماره 81 و 82، ص 102.

پس از معرفی سه نمونه شاخص از زنان خیانتکار، حضور ناگهانی شهرزاد، سخت غریب و شعیف انگیز است. نکته جالب این که راوی دانای کل، به هیچ وجه از زیبایی شهرزاد سخنی به میان نمی‌آورد ولی اشاره می‌کند که او تا چه اندازه دانا و دانشمند است و چگونه از حکایات و اقوال گذشتگان، چیزهای بسیار میدانند.¹ همین نکته ظریف، کافی است تا باور کنیم ذهنیت نهفته در هزار و یک شب، به غایت ریزین و هوشمند است، چرا که حضور زنی اثری و یگانه در ادبیات عصر پدرسالاری، که سخنی از زیبای او در میان نباشد، غریب و منحصر به فرد است؛ اشاره نکردن به شکل و شمایل شهرزاد، البته در درون اثر نیز، تحلیل خود را می‌یابد. چنان که سالیس اشاره می‌کند که « برای پادشاهی که تمام زنان سرزمینش را در اختیار دارد، قطعاً زیبایی شهرزاد، آخرین نکته تکان دهنده خواهد بود.»² پس راوی به جای تکیه بر این ویژگی متعارف، بر دانایی این زن توسل می‌جوید، دانایی یگانه‌ای که به واسطه‌اش، شهرزاد خود را برای رفتن به نزد ملک، پیشنهاد می‌کند. و بدین ترتیب بار دیگر یک زن، اختیار روند هزار و یک شب را بر عهده می‌گیرد.

شهرزاد در شب زفاف، قصه‌ای جذاب برای پادشاه، روایت می‌کند و بامداد، قصه را ناتمام می‌گذارد. پادشاه نیز برای شنیدن ادامه قصه، کشتن شهرزاد را به تأخیر می‌اندازد. این گونه قصه گفتن، در شب‌های دیگر نیز ادامه می‌یابد. بدین ترتیب پس از هزارویک شب، «شهرزاد با جادوی سخن و شیوه‌ای که می‌توان آن را قصه درمانی نامید، ذهنیت بیمارگونه پادشاه را درباره زنان دگرگون می‌کند.»³ همچنین در این مدت سه فرزند برای پادشاه به دنیا می‌آورد و ثابت می‌کند که همه زنان خیانتکار و بی‌وفا نیستند و این داوری در مورد همه آنان، خردمندانه نیست.

¹ الف لیلة ولیلة (2004) ج 1، ص 7.

² سالیس، اوا: پیشین، ص 17.

³ افشار، ایرج (1383): « هزارویک شب در میان ما»، فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، شماره‌های 11 و 12، ص 17.